

دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی

سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

صفحه ۷۷-۹۸

نقد و بررسی آراء و روایات اهل سنت درباره ترتیب نزولی بودن مصحف امام علی علیه السلام

محدثه مقیمی نژاد داورانی*

محمدعلی تجری**

◀ چکیده:

دیدگاه نگارش مصحف امام علی علیه السلام بر اساس ترتیب نزول، در میان فریقین دیدگاهی دیرینه است، اما در بین معاصرین مخالفانی نیز دارد. بررسی ادله موافقان و مخالفان راهی است برای درک حقیقت مطلب. اهل سنت علی رغم ابراز این دیدگاه، غالباً دلیلی برای اثبات نظر خود ارائه نداده‌اند. در مقابل یکی از استنادات علمای شیعه برای اثبات ترتیب نزولی بودن مصحف امام علیه السلام روایاتی از اهل سنت بوده است که عبارت‌اند از: روایات ابن سیرین و روایات گزارش ترتیب مصحف امام علی علیه السلام بررسی دقیق عبارات این روایات نشان می‌دهد که روایات فوق، دلالتی بر ترتیب نزولی بودن مصحف امام علی علیه السلام ندارند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** ترتیب نزول، مصحف امام علی علیه السلام، روایات ابن سیرین، تنزیل، نقد روایات، روایات ترتیب مصحف امام علیه السلام.

* استادیار دانشگاه حضرت نرجس رفسنجان / m.moghiminejad@yahoo.com

** استادیار دانشگاه قم / ma.tajary@yahoo.com

مقدمه

عقیده به ترتیب نزولی بودن مصحف امام علی (علیه السلام) در میان فریقین، عقیده‌ای دیرینه است. در بین متقدمین شیعه، شیخ مفید (۴۱۳ق، ص ۷۹) و در بین متأخرین، علامه مجلسی (قرن ۱۲) (۴۰۳ق، ج ۱۹، ص ۷۴؛ همو، ۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۱) چنین نگرشی داشته‌اند. در بین معاصرین این موضوع به شکل گسترده‌ای مطرح شده است. ابو عبدالله زنجانی (۴۰۴ق، ص ۵۴)، علامه بلاغی نجفی (۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۸)، علامه طباطبایی (۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۲۶)، آیت الله خویی (بی تا، ص ۲۲۳)، آیت الله معرفت (۳۸۲ش، ص ۸۶)، سید جعفر مرتضی عاملی (۴۱۰ق، ص ۱۴۷ و ۱۶۰)، علامه عسکری (۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۹۹)، محمود رامیار (۳۶۹ش، ص ۳۷۲)، محمدباقر حجتی (۳۷۲ش، ص ۳۹۰) مهدی بازرگان (ج ۱، ص ۳۶)، جعفر نکونام (۳۸۲ش، ص ۹۹-۱۶۲)، عبدالهادی فقهی زاده (۳۷۴ش، ص ۵۶)، حسین جوان آراسته (۳۸۰ش، ص ۱۶۴)، عبدالکریم بهجت پور (۳۹۲ش، ص ۱۵۶)، فتح الله نجارزادگان (۳۷۸ش، ص ۶۶)، رسول جعفریان و محمود شریفی (۳۸۲ش، ص ۱۱۶)، ایوب اکرمی و سید محمد مرتضوی (۳۹۱ش، ص ۱۱۵) و... از معتقدین به این دیدگاه هستند. علی رغم شهرت عقیده به ترتیب نزولی بودن مصحف امام علی (علیه السلام) برخی از محققان شیعه، قائل به این هستند که چینه مصحف ایشان تفاوتی با مصحف رایج نداشت، از جمله آقایان ایازی (۳۸۰ش، ص ۸۱-۱۱۱)، فرشچیان (۳۸۷ش، ص ۸۲)، مهدوی راد (۳۸۴ش، ص ۹۸-۱۰۲)، ناصحیان (۳۸۹ش، ص ۸۸-۸۰) و خانم ژیان (۳۹۱ش، ص ۶۹-۸۳).

اما در بین علمای اهل سنت، برخی علمای قرن نهم و پیش از آن این دیدگاه را داشته‌اند که عبارت‌اند از: ابن جزی (م ۷۴۱ق) (۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵)، ابن خطیب (م ۷۷۶ق) (ابن خطیب، بی تا، ص ۴۷) و احتمالاً ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق). (۳۷۹ش، ج ۹، ص ۴۲) البته این عقیده به ابن فارس (م ۳۹۵ق) (سیوطی، ۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۲۰) نیز منسوب است. اگر این انتساب صحیح باشد، سابقه این دیدگاه، به سده چهارم هجری قمری می‌رسد. کلام علمای قرون پسین اهل سنت تا عصر ما در این زمینه، اغلب نقل کلام علمای قرن نهم و پیش از آن است. (نک: صابر، ۴۲۰ق، ص ۶۷ به نقل از ابن فارس؛ رافعی، ۴۲۱ق، ص ۳۰ به نقل از ابن فارس؛ ملا حویش، ۳۸۲ق، ج ۱، ص ۴

به نقل از ابن حجر؛ علی الصغیر، ۱۴۲۰ق، ص ۴۹ به نقل از ابن حجر) برخی نیز به تکرار الفاظ پیشینیان بدون ذکر نام آنان اکتفا کرده‌اند. (نک: زرقانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴۶؛ سلامه، ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۱۳۰؛ رأفت سعید، ۱۴۲۲ق، ص ۶۸؛ رحمانی مبارکفوری، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۸۳) در بین اهل سنت نیز همچون شیعه، برخی با این دیدگاه که دیدگاه رایج است، مخالفت کرده‌اند. از جمله محمد عزت دروزه که تفسیر معروفش، *التفسیر الحدیث*، را بر اساس ترتیب نزول نگاشته و در اینکه ترتیب مصحف امام علیه السلام مخالف ترتیب مصحف متداول باشد تشکیک نموده است. (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۹۸) و فهد بن عبدالرحمن رومی که جمع قرآن بر اساس ترتیب نزول را اساساً غیرممکن دانسته است. (رومی، بی تا، ص ۱۵-۱۵)

ترتیب نزولی بودن مصحف امام علی علیه السلام نزد اکثر صاحب نظران شیعه، جزء مسلمات بوده است و برای اثبات آن استدلالی نیاورده‌اند. برخی همچون آیت الله خویی و آیت الله معرفت تصریح نموده‌اند که این مسئله قطعی و مورد اجماع علما و بی نیاز از اثبات است. (خویی، بی تا، ص ۲۲۳؛ معرفت، ۱۳۸۲ش، ص ۸۶) اما برخی نیز برای اثبات این دیدگاه، ادله‌ای ارائه کرده‌اند. در بین علمای اهل سنت، چه در بین پیشینیان و چه در بین پسینیان آن‌ها، غالباً استدلالی درباره ترتیب نزولی بودن مصحف امام علیه السلام به چشم نمی‌خورد. همان طور که گفتیم، سخن علمای اهل سنت در این زمینه در قرون اخیر، اغلب نقل قول از علمای پیشین است.

با توجه به اختلافی که در این زمینه وجود دارد، برای دستیابی به دیدگاه صحیح، بررسی ادله موافقان و مخالفان لازم است. با توجه به اینکه موافقان اهل سنت دلیلی در اثبات دیدگاه خود ارائه ندادند، نمی‌توان از آراء آن‌ها استفاده نمود، اما ادله‌ای که صاحب نظران شیعه به آن‌ها استناد کرده‌اند، به چند دسته تقسیم می‌شود: ۱. ادله عقلی، ۲. روایات، ۳. استناد به سخنان پیشینیان. علمای شیعه غیر از استناد به روایات شیعی، به روایاتی از اهل سنت نیز استناد کرده‌اند.

در این تحقیق، نظر به گستردگی ادله، فقط به ادله روایی ترتیب نزولی بودن مصحف امام علیه السلام آن هم روایات اهل سنت که مورد استناد علمای شیعه بوده است، اکتفا می‌کنیم. این روایات عبارت‌اند از روایات منقول از این سیرین و روایات حاکی از

ترتیب مصحف امام علی علیه السلام این پژوهش از جهت طرح دقیق هریک از روایات و بررسی عبارات هر روایت به صورت جداگانه و طرح ادله موافقان و مخالفان دلالت آن‌ها بر ترتیب نزولی بودن مصحف امام علیه السلام پژوهشی نوین است.

ابتدا برای آشنایی با اقوال اهل سنت که در کلام خود استدلالی درباره ترتیب مصحف امام علیه السلام ارائه نداده‌اند، سخن علمای قرن نهم و پیش از آن را نقل می‌کنیم.

۱. گفتار علمای اهل سنت درباره ترتیب نزولی بودن مصحف امام علی علیه السلام

۱-۱. سخن منسوب به ابن فارس (م ۳۹۵ق)

به احمد بن فارس نسبت داده‌اند که وی ضمن بیان ترتیب مصاحف صحابه، درباره ترتیب مصحف امام علی علیه السلام این گونه اظهار داشته است: «فمنهم من رتبها علی النزول و هو مصحف علی کان أوله اقرا، ثم المدثر، ثم ن، ثم المزمّل، ثم تبت، ثم التکویر، و هكذا إلى آخر المکی و المدني.» یعنی برخی از صحابه مصحف خویش را بر اساس نزول مرتب ساخته بودند و آن مصحف علی بود که آغازش سوره اقرء و پس از آن مدثر و سپس مزمّل و بعد از آن تبت و پس از آن تکویر و همین طور تا آخر مکی و مدنی. انتساب این سخن به ابن فارس نزد محققان قطعی و در کلام بسیاری از آنان تکرار شده است. (طباطبایی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۶۲؛ عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۷؛ رافعی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۰؛ خامه‌گر، ۱۳۸۶ش، ص ۱۷۷؛ نجارزادگان، ۱۳۷۸ش، ص ۷۱؛ نکونام، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۶) اما به نظر ما در صحت این انتساب باید تأمل نمود.

سخن ابن فارس در اتقان سیوطی آمده است. وی می‌نویسد: «أما ترتیب السور: فهل هو توقیفی أيضا، أو هو باجتهاد من الصحابة؟ خلاف: فجمهور العلماء علی الثانی... قال ابن فارس: جمع القرآن علی ضربین: أحدهما: تألیف السور، کتقدیم السبع الطوال و تعقیبها بالمئین، فهذا هو الذی تولته الصحابة. و أما الجمع الآخر: و هو جمع الآیات فی السور، فهو توقیفی تولاه النبی صلی الله علیه و سلم، كما أخبر به جبریل عن أمر ربه و مما استدلل به لذلك اختلاف مصاحف السلف فی ترتیب السور: فمنهم من رتبها علی النزول، و هو مصحف علی، کان أوله: اقرا، ثم المدثر، ثم ن، ثم المزمّل، ثم تبت، ثم التکویر، و هكذا إلى آخر المکی و المدني.» (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۲۰)

زرکشی که مقدم بر سیوطی است، نیز سخن ابن فارس را نقل کرده است. وی منبع

سخن ابن فارس را هم مشخص کرده و آن عبارت است از کتاب *المسائل الخمس*. این کتاب از جمله کتب ابن فارس است که اکنون در اختیار ما نیست. (سیدی، ۱۳۷۰ش، ج ۴، ص ۳۷۳ ذیل ابن فارس) زرکشی سخن ابن فارس را تا قسمت «فهو توفیقی تولاه النبی صلی الله علیه و سلم» نقل کرده و سخنی از ترتیب سوره‌ها در مصحف امام علی(ع) نیاورده است. (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۱)

نقل سیوطی از ابن فارس نیاز به تأمل بیشتری دارد. عبارت یادشده تا قسمت «کما أخبر به جبریل عن امر ربه» مسلماً نقل نظر ابن فارس است، اما جمله پس از آن یعنی «و مما استدل به...» تا پایان درصدد بیان استدلال کیست؟ آیا این فعل، معلوم است و درصدد بیان استدلال ابن فارس است؟ یا مجهول است و بعد از نقل قول ابن فارس، مطلب تازه‌ای را آغاز نموده و درصدد بیان یکی از استدلال‌هایی است که درباره اجتهادی بودن ترتیب مصحف وجود دارد؟ به تعبیر دیگر آیا عبارت مذکور «و مما استدل به» است یا «و مما استدل به»؟ با توجه به این که منبع اصلی سخن ابن فارس یعنی کتاب *المسائل الخمس* به دست نیامده است، نمی‌توان در این زمینه قضاوت قطعی داشت.

۲-۱. ابن جزی (۷۴۱ق)^۲

وی می‌نویسد: وقتی پیامبر اکرم(ص) رحلت نمودند، علی بن ابی طالب(ع) در خانه‌شان نشستند و قرآن را بر اساس ترتیب نزولش جمع کردند و اگر مصحف او یافت شود، در آن علم زیادی است اما یافت نشده است. (ابن جزی کلبی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵)

۳-۱. ابن خطیب (م ۷۷۶ق)^۳

وی می‌نویسد: برخی از صحابه قرآن را بر اساس ترتیب نزول مرتب ساختند. مانند علی(ع) که ابتدای آن، «اقرأ» سپس «مدثر» سپس «ن والقلم» سپس «مزمّل» سپس «تبت» سپس «تکویر» سپس «اعلی» و همین گونه تا پایان مکی و سپس مدنی. (ابن خطیب، بی تا، ص ۴۷)

۴-۱. ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق)^۴

وی می‌نویسد: گفته می‌شود مصحف علی(ع) بر اساس ترتیب نزول بود. اول آن «اقرأ» سپس «مدثر» سپس «ن والقلم» سپس «مزمّل» سپس «تبت» سپس «تکویر» سپس «اعلی»

همین گونه تا پایان مکی سپس مدنی. و خدا داناتر است. (عسقلانی، ۱۳۷۹ش، ج ۹، ص ۴۲) همان گونه که مشهود است، وی کلام خود را با تردید و نه با قاطعیت ابراز داشته است.

نتیجه

در دیدگاه اهل سنت نمی توان استدلالی درباره ترتیب مصحف امام علیه السلام ارائه کرد و جای این احتمال باقی می ماند که ممکن است این عقیده ریشه در برخی از روایات آن ها داشته باشد که مورد استناد پژوهشگران شیعه قرار گرفته اند.

۲. استدلال علمای شیعه به روایات اهل سنت

همان طور که گفته شد، در بین علمای شیعه به روایاتی از اهل سنت نیز استناد شده است که ذیلاً با آن ها آشنا می شویم.

۱-۲. روایات ابن سیرین (۱۱۰ق)^۵

از محمد بن سیرین روایاتی راجع به مصحف حضرت علی علیه السلام وارد شده است که برخی ادعا نموده اند در بین اهل سنت این روایات، منشأ اعتقاد به ترتیب نزولی بودن مصحف امام علیه السلام بوده است. (ایازی، ۱۳۸۰ش، ص ۹۹؛ نکونام، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۶) ملا حویش نیز اشاره ای به وجود روایتی از ابن سیرین در این موضوع دارد. (ملا حویش، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۴)

بسیاری از صاحب نظران و پژوهشگران شیعه برای اثبات ترتیب نزولی بودن مصحف امام علیه السلام به برخی از این روایات استناد نموده اند. از جمله بلاغی (۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۸، پاورقی)، زنجانی (۱۴۰۴ق، ص ۵۴)، حجتی (۱۳۷۲ش، ص ۳۹۰)، نکونام (۱۳۸۲ش، ص ۱۰۲)، جعفریان (۱۳۸۲ش، ص ۱۱۶)، موسوی مبلغ (۱۳۷۹ش، ص ۱۰۳) که نقد و بررسی استدلال های آن ها در این خصوص، از نظر خواهد گذشت. همچنین انتقاد مخالفین به دلالت این روایات نیز، از نظر خواهد گذشت. اینک آن روایات:

۱-۲. «أخبرنا إسماعیل بن إبراهيم عن ایوب وابن عون عن محمد قال نبئت أن علیاً أبطأ عن بیعة أبي بكر فلقیه أبو بكر فقال أكرهت إمارتی فقال لا ولكننی آلیت بیمن أن لا أرتدی بردائی إلا إلى الصلاة حتی أجمع القرآن قال فرعموا أنه كتبه علی تنزیله قال محمد فلو أصیب ذلك الكتاب كان فیہ علم قال بن عون فسألت عكرمة عن

ذلک الكتاب فلم یعرفه.» (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ج ۲، ص ۳۳۸)

ترجمه: از ایوب و ابن عون از محمد - که با قرینه سند و متن روایت بعدی مراد محمد بن سیرین است - روایت شده که گفت: باخبر شدم که علی علیه السلام در بیعت با ابوبکر، کندی ورزید. پس ابوبکر با او ملاقات کرد و پرسید: آیا از فرمانروایی من ناخشنودی؟ فرمود: نه اما سوگند خورده‌ام که ردا برنگیرم مگر برای نماز تا قرآن را جمع کنم. گفت: (احتمالاً گوینده همان ابن سیرین باشد) آن‌ها گمان کرده‌اند که آن را بر اساس تنزیل آن نوشته باشد. محمد (بن سیرین) گفته است: اگر به آن کتاب دست می‌یافتم، در آن علم بود. ابن عون گفته است: از عکرمه راجع به آن کتاب سؤال کردم، اما آن را نمی‌شناخت.

۲-۱-۲. «أبو النضر العیاشی قال: حدثنا محمد بن حاتم، قال: حدثنی أبو بهر محمد بن نصر، قال: حدثنی الحسین بن إسحاق، قال: حدثنی أبو معمر، قال: حدثنی عبد الوارث، قال: حدثنی ایوب: عن محمد بن سیرین قال: لما مات النبی صلی الله علیه وآله وسلم جلس علی فی بینه فلم یخرج فقیل لأبی بکر: إن علیا لا یخرج من البیت كأنه کره إمارتک . فأرسل إلیه فقال: أکرهت إمارتی: فقال: ما کرهت إمارتک ولکنی أری القرآن یزاد فیہ فحلقت أن لا أرتدی برداء إلا للجمعة حتی أجمعه. قال ابن سیرین: فنبتت أنه کتب المنسوخ وکتب الناسخ فی أثره.» (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۸)

ترجمه: ایوب از ابن سیرین نقل کرده است: وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از دنیا رفت، علی علیه السلام در خانه‌اش نشست و بیرون نیامد. به ابوبکر گفته شد: علی از خانه خارج نمی‌شود زیرا فرمانروایی تو را خوش ندارد. به دنبال او فرستاد و گفت: آیا از فرمانروایی من ناخشنودی؟ فرمود: از فرمانروایی تو ناخشنود نیستم، اما دیدیم در قرآن افزوده می‌شود. پس سوگند خوردم که ردا بر دوش نگیرم برای برای نماز جمعه تا قرآن را جمع کنم. ابن سیرین می‌گوید: آگاه شدم که او منسوخ را نوشت و ناسخ را به دنبال آن نوشت.

۳-۱-۲. «أخبرنا أحمد، قال: حدثنا محمد، قال: حدثنا أبو علی بشر بن موسی قال: حدثنا هودة بن خلیفة، قال: حدثنا عوف، عن محمد بن سیرین، عن عکرمة، فیما أحسب قال: لما کان بعد بیعة أبی بکر رضی الله عنه، فعد علی بن أبی طالب فی بینه.

فَقِيلَ لِأَبِي بَكْرٍ: قَدْ كَرِهَ بَيْعَتَكَ. فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَقَالَ: أَكْرَهْتَ بَيْعَتِي؟ فَقَالَ: لَأَ وَاللَّهِ قَالَ: مَا أَفْعَدَكَ عَنِي؟ قَالَ: رَأَيْتُ كِتَابَ اللَّهِ يَزَادُ فِيهِ، فَحَدَّثْتُ نَفْسِي أَنْ لَا أَلْبَسَ رِدَائِي إِلَّا لِصَلَاةٍ حَتَّى أَجْمَعَهُ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَإِنَّكَ نَعِمَ مَا رَأَيْتَ. قَالَ مُحَمَّدٌ: فَقُلْتُ لَهُ: أَلْفُوهُ كَمَا أَنْزَلَ، الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ؟ قَالَ: لَوْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يُؤْلَفُوهُ ذَلِكَ التَّأْلِيفَ مَا اسْتَطَاعُوا. قَالَ مُحَمَّدٌ: أَرَأَاهُ صَادِقًا؟ (ابن ضريس، ۴۰۸، اق، ج ۱، ص ۳۶)

ترجمه: راوی می گوید: محمد بن سیرین به گمان من از عکرمه نقل می کند، پس از بیعت ابوبکر، علی بن ابی طالب در خانه خود نشست. به ابوبکر گفته شد او از بیعت کردن با تو کراهت دارد، لذا فردی را دنبال او فرستاد و گفت: آیا از بیعت کردن با من اکراه داری؟ علی گفت نه به خدا، ابوبکر گفت: پس چرا در خانه خود نشسته ای؟ علی گفت: دیدم کتاب خدا فزوده می شود. با خود پیمان بستم ردا بر دوش نگیرم مگر برای نماز جمعه تا اینکه قرآن را گردآوری کنم. پس ابوبکر به علی گفت: بی گمان رأیت خوب است. محمد بن سیرین گوید به عکرمه گفتم: آیا قرآن را آن طور که نازل شد، یکی پس از دیگری تألیف کردند؟ «أَلْفُوهُ كَمَا أَنْزَلَ، الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ؟» گفت: اگر انس و جن جمع شوند که آن را آن گونه تألیف کنند نمی توانند. محمد بن سیرین گوید: من او را در این سخن صادق می بینم.

همان طور که مشهود است، محتوای کلی این روایات، مشابه هم است اما هریک الفاظی منحصر به فرد دارد. شاید بتوان گفت این روایات در اصل یک روایت بوده است که افراد هریک بخشی از آن را نقل کرده اند و یا محتوای کلی را دریافت نموده و نقل به معنا کرده اند. والله عالم.

در روایت اول عبارت «کتابه علی تنزیله»، در روایت دوم عبارت «فنبئت أنه كتب المنسوخ وكتب الناسخ في أثره» و در روایت سوم، عبارت «أَلْفُوهُ كَمَا أَنْزَلَ، الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ» مورد استناد است. در ادامه به بررسی دلالت این عبارات می پردازیم.

الف. بررسی روایت اول

درباره این روایت لازم است دلالت عبارت «کتابه علی تنزیله» را روشن سازیم. اولین نکته ای که بررسی آن لازم است، دلالت یا عدم دلالت واژه «تنزیل» بر ترتیب نزول است. عبارت «تنزیل» با چند استدلال به معنای ترتیب نزول دانسته شده است:

۱. با توجه به ریشه لغوی، ۲. با توجه به کتبی که به نام تنزیل القرآن نوشته شده است.
۳. با عنایت به روایت سعید بن مسیب در خصوص ثواب تلاوت سور قرآن.

ادله موافقان درباره تطبیق لفظ تنزیل بر ترتیب نزول

۱. ریشه لغوی تنزیل

رخی از لغویان میان انزال و تنزیل تفاوتی قائل نشده‌اند. ابن منظور می‌نویسد: «انزله و نزله بمعنی» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۵۶) اما برخی دیگر بین این دو تفاوت قائل‌اند. راغب می‌نویسد: «و الفرق بین الانزال و التنزیل فی وصف القرآن و الملائكة أن التنزیل یختص بالموضع الذی یشیرُ إلیه إنزاله مفراً، و مرة بعد أُخری، و الانزال عام» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۹۹) بر همین اساس برخی «تنزیل» را به نزول تدریجی مرتبط دانسته‌اند و عبارت «علی تنزیله» را به معنای «بر اساس ترتیب نزول» معنا کرده‌اند. (اکرمی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۱۶)

یکی از منتقدان می‌نویسد: اگر در استدلال به معنای مورد بحث، گفته شود که تنزیل بر نزول تدریجی دلالت دارد، در نتیجه، حضرت مصحف خویش را بر اساس نزول تدریجی آن مرتب نمودند، باید گفت: بعضی از لغویان معتقدند «تنزیل» با «انزال» هیچ تفاوتی در معنا ندارد (همچون ابن منظور که قول وی گذشت) و هر دو به معنای فرو فرستادن است. با دقت در کاربردهای قرآنی نیز دیده می‌شود که گاهی «تنزیل» به معنای «نزول دفعی» ... به کار رفته است. بنابراین، دلالت «تنزیل» بر «نزول تدریجی» قطعی و مسلم نیست و قید تدریجی و دفعی بودن آن را باید از قراین دیگر تشخیص داد. (ژیان، ۱۳۹۱ش، ص ۷۵) وی به آیات ۱۵۳ نساء؛ ۷ انعام و ۹۳ اسراء اشاره می‌کند که تنزیل در آن آیات به معنای نزول دفعی به کار رفته است. (همان، ص ۸۲)

معنای دیگری که برای تنزیل گفته شده و ممکن است با ترتیب نزول ارتباط داشته باشد، قول ابن منظور است که یکی از معانی تنزیل را ترتیب می‌داند: «التنزیل أيضاً: الترتیب» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۵۷) و این قول مورد استناد موافقان بوده است. (نکونام، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۸) در حالی که ترتیب دلالتی بر ترتیب نزول ندارد و کتابت مصحف به ترتیب آن (علی تنزیله) دلالت بر کتابت آن به ترتیب نزول ندارد. لذا استناد به لغت در این زمینه مثمر نیست.

۲. کتبی با نام «تنزیل القرآن»

برخی، کتاب‌هایی با عنوان «تنزیل القرآن» را که در آن‌ها روایات ترتیب نزول سوره‌های قرآن آمده است، از مواردی دانسته‌اند که واژه «تنزیل» به طور قطع به معنای ترتیب نزول است، و ظاهراً این مسئله را مؤیدی دانسته‌اند که تنزیل در این روایات هم به معنی ترتیب نزول است. از جمله کتب ذیل در این زمینه معرفی شده است: الف. *تنزیل القرآن* تألیف محمد بن مسلم زهری (۵۰-۲۳۳ق) ب. *تنزیل القرآن* از عطاء خراسانی (۵۰-۱۳۵ق) ج. *کتاب التنزیل و ترتیب نوشته حسن بن محمد نیشابوری* (ت ۴۰۶ق). (نکونام، ۱۳۸۲ش، ص ۱۵۳-۱۵۴)

در نقد این استدلال باید گفت: عنوان کامل کتاب محمد بن مسلم زهری *تنزیل القرآن بمکه و المدینه* است. در این کتاب، یکی از روایات ترتیب نزول قرآن آمده است. اما باید به این موضوع توجه داشت که از عنوان کتاب پیداست که به نزول قرآن در مکه و مدینه توجه شده است و خود واژه «تنزیل» به تنهایی چنین بار معنایی ای را ندارد. در خصوص کتاب عطاء خراسانی هم که نام کامل آن *تنزیل القرآن و تفسیره* و *ناسخه و منسوخه* است و داوودی در *طبقات المفسرین* (داوودی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۵) آن را معرفی کرده است، توضیحی نیامده که ترتیب نزول در آن آمده است یا خیر و بدون دلیل نمی‌توانیم چنین برداشتی داشته باشیم. همچنین فؤاد سزگین نیز که از کتاب *التنزیل و ترتیب نگاشته حسن بن محمد نیشابوری* نام برده است (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰۹) توضیحی درباره این کتاب نداده است. لذا نمی‌توان ارتباطی میان نام این کتب با ترتیب نزول قائل شد.

۳. روایت سعید بن مسیب

در روایتی که سعید بن مسیب از علی بن ابی طالب رضی الله عنه در زمینه ترتیب نزول سوره‌های قرآن آورده، این گونه آمده است: «سألت النبی صلی الله علیه و آله عن ثواب القرآن، فأخبرني بثواب سورة سورة علی نحو ما نزلت من السماء، فأول ما نزل علیه بمكة فاتحة الكتاب ثم اقرأ باسم ربك ثم ن...» (جفری، ۱۳۹۲ق، ص ۱۴)

عبارت «علی نحو ما نزلت...» در این روایت به معنای ترتیب نزول است و مشابهت لفظ «تنزیل» با این عبارت، از شواهد دلالت این لفظ بر ترتیب نزول دانسته

شده است. در این باره گفته شده است: بی تردید در این روایت عبارت «علی نحو ما نزلت» نظیر «کما انزل» و «علی تنزیله» و به معنای ترتیب نزول است. (نکونام، ۱۳۸۲ش، ص ۱۵۳)

برعکس موارد پیشین، این روایت احتمال دلالت عبارت «علی تنزیله» را بر ترتیب نزول تقویت می‌کند. لذا لفظ «تنزیل» نه به لحاظ ریشه لغت و نه به لحاظ کتبی با نام‌های «تنزیل القرآن» بلکه به دلیل مشابهت با لفظ «علی نحو ما نزلت من السماء» در این روایت، ممکن است به معنای ترتیب نزول باشد.

اشکالاتی در رد دلالت «کتابه علی تنزیله» بر «ترتیب نزول»

علی‌رغم اینکه روایت سعید بن مسیب قرینه‌ای است در اثبات اینکه «تنزیل» در معنای ترتیب نزول به کار رفته است، در نظر گرفتن استنادات مخالفان نیز لازم است. یکی از منتقدان شیعه مذهب، در این راستا به روایتی متفاوت استناد نموده است. ایشان می‌نویسد: «عبارت "علی تنزیله" و همانند آن که پیش تر به آن‌ها اشاره شد، نمی‌تواند دلیلی مطمئن بر ترتیب مصحف بر اساس نزول قرآن باشد. چراکه احتمالات دیگری نیز داده می‌شود... بعید نیست مراد از این نمونه عبارات وجود تمام آیات الهی بی‌کم و کاست در مصحف علی علیه السلام باشد. روایاتی از آن حضرت علیه السلام چنین نظری را تقویت می‌کند.» (فرشچیان، ۱۳۸۷ش، ص ۸۲)

وی در ادامه به روایتی از شیخ صدوق اشاره کرده که در آن لفظ «کما انزل» درباره جمع مصحف امام علیه السلام به کار رفته است. شیخ صدوق می‌نویسد: «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَعَهُ، فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِهِ قَالَ: "هَذَا كِتَابُ رَبِّكُمْ كَمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيِّكُمْ، لَمْ يَزِدْ فِيهِ حَرْفٌ، وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ حَرْفٌ." فَقَالُوا: لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ، عِنْدَنَا مِثْلُ الَّذِي عِنْدَكَ. فَأَنْصَرَفَ وَ هُوَ يَقُولُ: «نَبِّدُوهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِمْ وَ اشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيْسَ مَا يَشْتَرُونَ» (آل عمران: ۱۸۷). (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ص ۸۶) در این روایت در توضیح این لفظ (لفظ کما انزل) آمده است: «لَمْ يَزِدْ فِيهِ حَرْفٌ، وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ حَرْفٌ.» (فرشچیان، ۱۳۸۷ش، ص ۸۲) باید گفت این روایت قرینه‌ای است در کاربرد عبارت «علی تنزیله» در معنای «بی‌کم و کاست و بدون زیاده»؛ چراکه عبارت «علی تنزیله» مشابه عبارت «کما انزل» در این روایت است.

با توجه به روایت سعید بن مسیب و همچنین روایت اخیر می‌توان گفت: عبارت «علی تنزیله» در دو معنای «نگارش بر اساس ترتیب نزول» و «نگارش بی‌کم‌وکاست و بدون زیاده» مجمل است. لذا از عبارت «کتابه علی تنزیله» نمی‌توان نگارش مصحف امام علیه السلام بر اساس ترتیب نزول را نتیجه گرفت؛ زیرا دلالت جمله مذکور بر ادعای یادشده، حداکثر در حد یک احتمال است.

عبارت «کتابه علی تنزیله» از جهات دیگر نیز غیرقابل استناد است. یکی از متقدمان در این خصوص می‌نویسد: «فرعموا انه کتابه علی تنزیله» می‌گوید عده‌ای گمان کرده‌اند که جمع امام بر اساس تنزیل است. اگر منظور از تنزیل، ترتیب نزول باشد، باز با تردید و شک یاد می‌شود (ایازی، ۱۳۸۰ش، ص ۹۹) و متقد دیگری می‌نویسد: «آنچه هست تصریح ابن سیرین بر پندار کسانی است. اینان چه کسانی اند؟ روشن نیست.» (مهدوی راد، ۱۳۸۴ش، ص ۹۹) همان طور که مشخص است ابن سیرین نیز این پندار را تأیید نکرده است.

بنابراین اشکالاتی چند در استناد به این عبارت وجود دارد: ۱. مشخص نیست تنزیل به معنای ترتیب نزول باشد ۲. ابن سیرین از عده‌ای نقل سخن کرده بدون اینکه آنان را مشخص کرده باشد. ۳. این گروه در این عقیده تردید داشته‌اند. ۴. نشانی از تأیید این پندار در کلام وی به چشم نمی‌خورد.

ب. بررسی روایت دوم

در این روایت لازم است راجع به عبارت «فنبئت أنه كتب المنسوخ وكتب الناسخ فی أثره» توضیح داده شود. درباره این عبارت باید گفت آن‌گونه که محقق محترم آقای محمدباقر بهبودی در حاشیه *شواهد التنزیل* توضیح داده، در نسخه یمنی این کتاب، عبارت «فی اثره» نیامده است (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۸) و آن‌گونه که ایشان در مقدمه توضیح داده‌اند دو نسخه کرمانی و یمنی از *شواهد التنزیل* در اختیار داشته‌اند که نسخه یمنی آن را صحیح‌تر می‌دانند. (همان: ۵) لذا با اطمینان نمی‌توانیم بگوییم این عبارت در اصل روایت بوده است. اگر این عبارت در اصل روایت نبوده است، صرف این که حضرت علی علیه السلام در مصحفشان منسوخ و ناسخ را مشخص نموده باشند، اثبات‌کننده رعایت ترتیب نزول در مصحف ایشان نیست.

ج. بررسی روایت سوم

این روایت بیش از سایر روایات نیاز به توضیح دارد. درباره این روایت اولین سؤال مهمی که وجود دارد این است که چرا با وجود اینکه در این روایت سخن از مصحف امام علی (ع) است، ابن سیرین از عکرمه می پرسد «الْفُؤهُ كَمَا أَنْزَلَ، الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ؟» آیا قرآن را آن طور که نازل شد، یکی پس از دیگری تألیف کردند؟ چرا فعل جمع «الفوا» به کار رفته است؟ در جواب گفته شده: «ممکن است این امر اشاره به همکاران و یاران حضرت در جمع آوری مصحف داشته یا آوردن فعل به صورت جمع از اشتباهات نسخه نویسان است.» (ژیان، ۱۳۹۱ش، ص ۷۷)

اما برخی این عبارت را مربوط به مصحف امام (ع) ندانسته اند. در این زمینه گفته شده است: «پرسش ابن سیرین نمی تواند ناظر به مصحف امام علی (ع) باشد؛ زیرا فعل جمله ابن سیرین به صورت جمع آمده است. روشن است که اگر پرسش ابن سیرین به مصحف علی (ع) مرتبط بود، باید می گفت: الفه کما انزل؟ بنابراین، پرسش او ناظر به مصحف عثمانی است که تألیف آن به صورت گروهی انجام گرفته است. بر این اساس، عکرمه در پاسخ خود خواسته است علاوه بر انکار موافق نزول بودن مصحف عثمانی، عظمت کار علی (ع) را در مصحفش یادآور شود.» (نکونام، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۵) بر این سخن نقدهایی وارد است.

۱. مستدل خود، عبارت «الْفُؤهُ كَمَا أَنْزَلَ» در این روایت را قرینه ای می داند بر اینکه مراد از «علی تنزیله» در روایت اول، ترتیب نزولی بودن مصحف امام علی (ع) است. (همان، ص ۱۴۶) در صورتی که اگر عبارت «الْفُؤهُ كَمَا أَنْزَلَ» ناظر به مصحف عثمانی باشد، نمی توان آن را قرینه ای بر این منظور دانست. در این باره گفته شده: «اگر عبارت «الفوه کما انزل» اشاره به مصحف عثمان دارد، چرا این عبارت را ناظر بر عبارت «علی تنزیله» بگیریم؟» (ژیان، ۱۳۹۱ش، ص ۷۷)

۲. گفته شده: «اینکه در حین سخن گفتن درباره مصحف حضرت علی (ع) بدون هیچ قرینه ای سخن از مصحف عثمانی به میان آورده شده، نیاز به تأمل دارد.» (همان جا) وانگهی مگر ابن سیرین نمی دانست مصحف رایج بر اساس نزول تنظیم نشده است؟

۳. اگر سخن عکرمه، «لَوْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يُؤَلَّفُوهُ ذَلِكَ التَّأْلِيفَ مَا

استطاعوا»، ناظر به انکار ترتیب نزولی بودن مصحف عثمانی باشد، باید بگوییم عکرمه معتقد بوده در صورت جمع شدن انس و جن نمی‌توان قرآن را بر اساس ترتیب نزول نوشت، پس باید وی را منکر آن دانست که مصحف امام علی علیه السلام بر اساس نزول تألیف شده باشد.

مسئله بعد درباره این روایت، بررسی دلالت این روایت بر نگارش مصحف امام علیه السلام بر اساس ترتیب نزول است. یکی از منتقدان اظهار داشته است که عبارت «الفوه کما انزل» و «الاول فالاول» هیچ‌یک صریح در ترتیب نزول نیست. (ایازی، ۱۳۸۰ش، ص ۹۲-۹۳) و در مقابل، یکی از موافقان شواهدی آورده است برای اثبات اینکه معنای عبارت مذکور «به ترتیب» یا «یکی پس از دیگری» است و عبارت پیش گفته، قرینه‌ای است بر اینکه در روایت ابن سیرین از موافق نزول بودن مصحف علی علیه السلام سخن رفته است. (نکونام، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۳-۱۴۴)

اگر این مسئله را مسلم بدانیم که عبارت «الْفَوْهُ كَمَا أَنْزَلَ، الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ» به معنای نگارش بر اساس ترتیب نزول است، حاصل این روایت چه خواهد بود؟ طبق این روایت، محمد بن سیرین از عکرمه می‌پرسد آیا مصحف علی علیه السلام را بر اساس ترتیب نزول تألیف کردند؟ وی پاسخ می‌دهد: اگر جن و انس هم جمع شوند، نمی‌توانند آن را این گونه تألیف کنند. این نشان می‌دهد که خبر تأیید نشده‌ای درباره چینی مصحف حضرت علی علیه السلام بر اساس ترتیب نزول در جامعه آن روز مطرح بوده است و ابن سیرین قصد داشته در این مورد اطمینان کسب نماید و لذا از عکرمه راجع به آن سؤال می‌کند.

اما پاسخ عکرمه چه معنایی دارد؟ از پاسخ وی دو معنا به ذهن متبادر می‌شود:

۱. وی کلام ابن سیرین را انکار کرده است و ضمن نفی ترتیب نزولی بودن مصحف امام علیه السلام اعلام می‌کند اگر جن و انس هم جمع شوند و بخواهند آن را این گونه تألیف کنند، نمی‌توانند. طبق این معنا «ذلک التالیف» در جمله «لو اجتمعت الانس والجن علی ان یولفوه ذلک التالیف» اشاره به تألیف بر اساس ترتیب نزول دارد که عکرمه آن را نفی کرده و ابن سیرین نیز در پایان او را تصدیق می‌کند. ۲. وی از پاسخ دادن به سؤال ابن سیرین خودداری کرده است و بحث را تغییر داده و گفته اگر جن و انس هم جمع

شوند، نمی‌توانند آن گونه که علی (ع) مصحف را تألیف نموده، تألیف کنند. طبق این احتمال «ذلک التألیف» اشاره به تألیف مصحف حضرت دارد. هر یک از این دو احتمال که صحیح باشد، ترتیب نزولی بودن مصحف امیرالمؤمنین (ع) از این روایت برداشت نمی‌شود. (نیز در نقد دلالت روایت نک: ایازی، ۱۳۸۰ش، ص ۹۱-۹۲)

نتیجه بررسی روایات ابن سیرین

روایات متعددی که از ابن سیرین نقل شده است، هیچ یک اثبات‌کننده ترتیب نزولی بودن مصحف امام (ع) نیست. در پایان یادآور می‌شود بحث‌هایی درباره صدر روایات منقول از ابن سیرین که دال بر عدم کراهت امیرالمؤمنین (ع) از بیعت با خلیفه اول است، و نیز بحث‌هایی درباره سند برخی روایات وی، در بین موافق و مخالف مطرح است که به دلیل عدم تأثیر در نتیجه بحث، نیازی به طرح آن‌ها دیده نشد. (برای آشنایی با این مباحث نک: نکونام، ۱۳۸۲ش، ص ۱۳۹-۱۶۳؛ ایازی، ۱۳۸۰ش، ص ۸۸-۹۴)

ب. روایات گزارش ترتیب سور مصحف حضرت علی (ع)

دومین استناد محققان شیعه به روایات اهل سنت روایاتی است که ادعا شده ترتیب مصحف امام علی (ع) را گزارش می‌کنند. آقای نکونام درباره این روایات می‌نویسد: «مراد از این روایات آن‌هایی‌اند که طی آن‌ها ترتیب یکایک سوره‌ها یاد شده است... اگرچه ترتیب سور مندرج در این روایات صراحتاً به مصحف آن حضرت نسبت داده نشده است، لکن تلویحاً از ترتیب سور آن حکایت دارد؛ زیرا اولاً طی یکی از این روایات با تعبیر حکمی عن شعبة مصحف الصادق (ع) ترتیب سوره‌های مصحف منسوب به امام صادق (ع) که بر وفق زمان نزول است، گزارش شده است. (شهرستانی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۹) و آن بزرگوار یکی از وارثان مصحف علی (ع) بوده است؛ ثانیاً دو راوی به نام‌های سعید بن مسیب و مقاتل بن سلیمان طی دو روایت جداگانه، ترتیب نزول سوره‌های قرآن را از حضرت علی (ع) گزارش کرده‌اند. (عاصمی، ۱۹۷۲م، ص ۱۴. ترتیب سعید بن مسیب؛ شهرستانی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۹) ترتیب مقاتل که کاملاً با ترتیب سور منسوب به مصحف امام صادق (ع) موافقت دارد. این روایات در کنار یکدیگر این احتمال را که باید ترتیب سوره‌های مصحف علی (ع) نیز همین گونه بوده باشد، تقویت می‌کند.» (نکونام، ۱۳۸۶ش، ص ۱۰۷)

هسته مرکزی این استدلال، ترتیب مصحف امام صادق علیه السلام در تفسیر شهرستانی است. افراد متعددی روایت ترتیب نزول منقول از امام صادق علیه السلام در تفسیر شهرستانی را مرتبط با مصحف ایشان دانسته‌اند. (برای مثال نک: بلاشر، ۱۳۷۴ش، ص ۶۰؛ فارسی، ۱۳۶۱ش، ص ۱۵؛ مظلومی، ۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۴۶؛ فقهی‌زاده، ۱۳۷۴ش، ص ۷۲)

شهرستانی در مقدمه تفسیر خود می‌نویسد: «واختلفت الرواة فی ولاء نزول سور القرآن، مثل مقاتل بن سلیمان عن رجاله ... و ابن واقد باسناده وما حکى عن ترتیب مصحف الصادق (یا ما حکى شعبة عن ترتیب مصحف الصادق) و لیس بین مصحفه و بین مصحف ابن واقد کثیر اختلاف فی الترتیب...» (شهرستانی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۸)

وی در فصل سوم از مقدمه خود، فهرستی از ترتیب نزول سور را به نقل از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. عنوان فصل سوم مقدمه وی عبارت است از: «فی ذکر اختلاف الرواة فی ترتیب نزول سور القرآن مثل مقاتل عن رجاله... و ابن واقد باسناده و جعفر بن محمد الصادق». با آنکه عنوان فصل درباره اختلاف روایات ترتیب نزول است، وی هم اختلاف روایات ترتیب نزول و هم اختلاف ترتیب مصاحف را بررسی نموده است و در ابتدای فصل می‌نویسد: «ان الصدر الاول من الصحابة... اختلفوا فی ترتیب نزول سور القرآن و ترتیب کتابتها فی المصاحف.» (همان، ج ۱، ص ۱۶) وی در انتهای فصل طی دو جدول جداگانه، ابتدا روایات مختلف مربوط به ترتیب نزول سور را می‌آورد. (همان، ج ۱، ص ۱۹-۲۳) و سپس روایات مربوط به ترتیب سور در مصاحف مختلف را. (همان، ج ۱، ص ۲۴-۲۸) همان گونه که در عنوان فصل آمده است، ترتیب نزول ذکرشده از امام صادق علیه السلام در جدول اول قرار دارد. (همان، ج ۱، ص ۱۹)

از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که به احتمال قوی، وی در به کار بردن عبارت مصحف درباره مصحف امام صادق علیه السلام و مصحف ابن واقد اشتباه کرده باشد و مراد وی ترتیب نزول منقول از آنها باشد، به این دلیل که ۱. در ابتدا وقتی از اختلاف موجود در ترتیب نزول سور سخن می‌گوید، از مصحفی برای ابن واقد نمی‌گوید، بلکه صرفاً وی را هم از کسانی می‌شمرد که روایتی از ترتیب نزول سور نقل نموده‌اند. (همان، ج ۱، ص ۸) ۲. وی روایت امام صادق علیه السلام را در جدول اول یعنی جدول «ترتیب نزول القرآن» آورده است نه جدول دوم «ذکر ولاء سور فی

المصاحف». آقای آذرشب محقق این تفسیر نیز در تعلیق بر این روایت می نویسد: «شایسته تر این بود که بگوید روایت صادق و روایت ابن واقد به جای مصحف صادق و مصحف ابن واقد.» (همان، ج ۲، ص ۵۵۵، تعلیقات) با توجه به این قراین نمی توان از مصحفی برای امام صادق علیه السلام سخن گفت که در آن، سور بر اساس ترتیب نزول مرتب شده اند. لذا استناد به این روایت صحیح نیست و به تبع، استناد به سایر روایات مربوط به ترتیب نزول های ذکر شده از امیرالمؤمنین علیه السلام و بیان هماهنگی آن ها با این ترتیب نیز، مثمر نیست.

اما اگر این اشکال را مسلم ندانیم و قائل به وجود مصحفی برای امام صادق علیه السلام با ترتیب مذکور شویم، روایت ذکر شده به دلایل دیگری نیز نمی تواند ارتباطی با مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام داشته باشد. در روایات متعددی آمده است که حضرت علی علیه السلام بعد از پذیرفته نشدن مصحفشان از سوی برخی از صحابه فرمودند: دیگر هرگز این مصحف را نخواهید دید. (همان، ج ۱، ص ۱۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۳) و طبق برخی روایات، زمان ارائه آن را در زمان ظهور امام زمان علیه السلام دانسته اند. (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۶۵۶-۶۶۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۳) حال چگونه امام صادق علیه السلام این مصحف را آشکار ساخته اند و شعبی یا فردی دیگر آن را روایت نموده است؟ اگر هم بگوییم روایات تفسیر شهرستانی، کافی، بصائر و کتاب سلیم جعلی باشند و حضرت ابایی از آشکار کردن مجدد مصحف نداشتند - بر فرض عقلانی بودن این موضوع - چرا مصحف به افراد بیشتری نشان داده نشده است؟ و چرا ترتیب آن مانند گزارش های متعددی که از مصاحف صحابه وجود دارد، معروف نشده است؟ از مجموع این قراین می توان این گونه استفاده کرد که استناد به مصحف امام صادق علیه السلام در بحث حاضر مثمر نیست.

اشکالاتی نیز به سند و متن روایاتی که ترتیب نزول سور را از امام علی علیه السلام گزارش کرده اند، وارد شده است. (برای آگاهی تفصیلی نک: ایازی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۰۲-۱۰۸)

نتیجه گیری

اهل سنت با وجود ابراز این دیدگاه که مصحف امام علی علیه السلام بر اساس ترتیب نزول نگاشته شده است، غالباً استدلالی در این جهت ارائه ندادند. لذا سخن ایشان قابل

استناد نیست. همچنین آن دسته از روایات اهل سنت که برای اثبات ترتیب نزولی بودن مصحف امام علی (علیه السلام)، مورد استناد محققین شیعه قرار گرفته‌اند، به لحاظ دلالتی مخدوش و غیرقابل استناد هستند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریاء قزوینی رازی (۳۲۹-۳۹۵ ق = ۹۴۱-۱۰۰۴ م) از ائمه لغت و ادب است. اصل او از قزوین است. مدتی در همدان ساکن شد، سپس به ری رفت و در همان‌جا وفات یافت. (زرکلی، ۲۰۰۲ م، ج ۱، ص ۱۹۳)
۲. ابوالقاسم محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله، ابن جزری کلبی (۶۹۳-۷۴۱ ق = ۱۲۹۴-۱۳۴۰ م) از فقهای علم اصول و لغت از اهل غرناطه. (همان، ج ۵، ص ۳۲۵)
۳. ابن خطیب، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن سعید بن عبدالله بن سعید بن علی بن احمد سلمانی (۷۱۳-۷۷۶ ق / ۱۳۱۳-۱۳۷۴ م)، مشهور به ذوالوزارتین (ریاست شمشیر و قلم یا وزارت و کتابت) و ملقب به لسان‌الدین، وزیر، طبیب، ادیب، مورخ و فقیه مالکی اندلسی. (رحیم‌لو، ۱۳۶۹ ش، ج ۳، ص ۴۲۴ ذیل «ابن خطیب»)
۴. ابوالفضل، شهاب‌الدین، ابن حجر، احمد بن علی بن محمد کنانی عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ ق = ۱۳۷۲-۱۴۴۹ م) از ائمه علم و تاریخ، اصل او از عسقلان در فلسطین بود و مولد و وفاتش در قاهره بود. مشتاق ادب و علم بود. سپس به حدیث روی آورد مردم برای اخذ حدیث به وی روی می‌آوردند. (زرکلی، ۲۰۰۲ م، ج ۱، ص ۱۷۸)
۵. ابوبکر محمد بن سیرین بصری انصاری (۳۳-۱۱۰ ق = ۶۵۳-۷۲۹ م) از تابعین، مرجع دینی در زمان خود بود. زادگاه و وفات وی در بصره بود. راوی حدیث بود و فقه حدیث می‌دانست و معروف به تقوا و تعبیر خواب بود. (زرکلی، ۲۰۰۲ م، ج ۶، ص ۱۵۴)

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *اعتقادات الامامیه*، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابن جزری کلبی، محمد بن احمد، *التسهیل لعلوم التنزیل*، لبنان: دار الکتب العربی، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۳. ابن خطیب، محمد بن عبدالله، *الفرقان جمع القرآن و تدوینة هجاؤه و رسمه تلاوته و قرائاته و جوب ترجمته و اذاعته*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۴. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق احسان عباس، ج ۱، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۸ م.
۵. ابن ضریس، ابوعبدالله محمد بن ایوب بن یحیی، *فضائل القرآن و ما أنزل من القرآن بمکه و ما أنزل*

- بالمدينة، ج ۱، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸/ق ۱۹۸۷م.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۷. اکرمی، ایوب، و سید محمد مرتضوی، «مبانی و پیش فرض های رویکرد تفسیر ترتیب نزولی قرآن»، *مطالعات تفسیری*، سال سوم، شماره ۱۱، ۱۳۹۱ش.
۸. ایازی، سید محمدعلی، مصحف امام علی (علیه السلام)، ج ۱، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۸۰ش.
۹. بازرگان، مهدی، سیر تحول قرآن، ج ۱، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵-۱۳۸۶ش.
۱۰. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، ج ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۱۱. بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم: بنیاد بعثت.
۱۲. بهجت پور، عبدالکریم، تفسیر تنزیلی، مبانی اصول، قواعد و فوائد، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲ش.
۱۳. جعفریان، رسول، و محمود شریفی، افسانه تحریف قرآن، ج ۱، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ش.
۱۴. جفری، آرتور (مصحح)، مقدمتان فی علوم القرآن (مقدمه کتاب المبانی و مقدمه ابن عطیه)، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۹۷۲م/۱۳۹۲ق.
۱۵. جوان آراسته، حسین، درسنامه علوم قرآنی، ج ۶، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
۱۶. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر بهبودی، ج ۱، تهران: مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م.
۱۷. حجتی، سید محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ج ۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۱۸. خامه گر، محمد، ساختار هندسی سوره های قرآن پیش درآمدی بر روش های نوین ترجمه و تفسیر قرآن کریم، ج ۲، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۱۹. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۲۰. داودی، حافظ شمس الدین محمد بن علی بن احمد، طبقات المفسرین، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۲۱. دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ق.
۲۲. راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، دمشق: بیروت: دارالعلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۳. رأفت سعید، محمد، تاریخ نزول القرآن الکریم، ج ۱، منصوره: دارالوفاء، ۱۴۲۲ق.

۲۴. رافعی، مصطفی صادق، *إعجاز القرآن و البلاغة النبویة*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۰م.
۲۵. رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.
۲۶. رحمانی مبارکفوری، ابوالحسن عبیدالله بن محمد، *مرعاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح*، ج ۳، بنارس هند: إدارة البحوث العلمیة والدعوة والافتاء، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
۲۷. رحیم‌لو، یوسف، «ابن خطیب» *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۶۹ش.
۲۸. رومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان، *جمع القرآن الکریم فی عهد الخلفاء الراشدين*، نرم افزاز مکتبه الشامله، بی تا.
۲۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، تحقیق فواز احمد زمرلی، ج ۱، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
۳۰. زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
۳۱. زرکلی دمشقی، خیرالدین بن محمود، *الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین*، ج ۱۵، بیروت: دار العلم للملایین، ۲۰۰۲م.
۳۲. زنجانی، ابو عبدالله، *تاریخ القرآن*، تهران: منظمة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴م.
۳۳. ژیان، فاطمه، «مصحف امیر المومنین علیه السلام و ترتیب آن»، معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۸۰، ۱۳۹۱ش.
۳۴. سزگین، فؤاد، *تاریخ التراث العربی*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۲ق.
۳۵. سلامه، محمد علی، *منهج الفرقان فی علوم القرآن*، ج ۱، قاهره: دار نهضة مصر، ۲۰۰۲م.
۳۶. سیدی، محمد، «ابن فارس» *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۷۰ش.
۳۷. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م.
۳۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *تفسیر الشهرستانی المسمى مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار*، تحقیق محمد علی آذرشب، ج ۱، تهران: مرکز البحوث و الدراسات لتراث المخطوط، ۱۳۸۶ش.
۳۹. صابر، حسن محمد ابوسلیمان، *أضواء البیان فی تاریخ القرآن*، ج ۱، ریاض: دار عالم الکتب، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م.
۴۰. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، ج ۲، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۱. طباطبایی، سید محمدحسین، قاسم هاشمی الاعجاز و التحدی فی القرآن الکریم، ج ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م.
۴۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم، ۱۴۱۷ق.

۴۳. [عاصمی، احمد بن محمد]، عبدالحق بن غالب ابن عطیه اندلسی، المقدمتان فی علوم القرآن، تحقیق آرتور جفری و تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، ج ۲، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۹۷۲م.

۴۴. عاملی، سید جعفر مرتضی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، قم: مطبعة مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۰ق.

۴۵. عسقلانی شافعی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ش.

۴۶. عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۲، تهران: مجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م.

۴۷. علی الصغیر، محمدحسین، تاریخ القرآن، ج ۱، بیروت: دار المؤرخ العربی، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م.

۴۸. فارسی، جلال الدین، پیامبری و انقلاب، قم: امید، ۱۳۶۱ش.

۴۹. فرشچیان، رضا، امام علی (علیه السلام) و مبانی علوم قرآنی، ج ۱، کرمان: دانشگاه شهید باهنر، ۱۳۸۷ش.

۵۰. فقهی زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، ج ۱، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴ش.

۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۵۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.

۵۳. ———، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۵۴. مظلومی، رجبعلی، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ج ۲، تهران: نشر آفاق، ۱۴۰۳ق.

۵۵. معرفت، محمدهادی، تاریخ قرآن، ج ۵، تهران: سمت، ۱۳۸۲ش.

۵۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المسائل السرویة، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ق.

۵۷. ملا حویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۱، دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.

۵۸. موسوی مبلغ، سید محمدحسین، «مصحف امام علی (علیه السلام) از منظر قرآن پژوهان»، مشکوة، سال اول، شماره ۶۸ و ۶۹، ۱۳۷۹ش.

۵۹. مهدوی راد، محمدعلی، «میراث مکتوب علوی»، علوم حدیث، سال دهم، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۴ش.

۶۰. ناصحیان، علی اصغر، «مصحف علی از منظر احادیث»، آموزه های قرآنی، سال بیست و نهم، شماره ۱۲، ۱۳۸۹ش.

۶۱. نجارزادگان (محمدی)، فتح الله، سلامة القرآن من التحريف، ج ۱، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۸ ش.
۶۲. نکونام، جعفر، پژوهشی در مصحف امام علی علیه السلام، ج ۱، رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۲ ش.
۶۳. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۱، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.